

### اصل هفتم

صفات ناپسند رفتاری و اخلاقی را با قید کلی در مورد فرزندان به کار نبریم. در صورت لزوم و در موقعیت مناسب، خوب است صفات پسندیده را با قید کلی درباره او به کار ببریم.

به طور معمول، مریبان در مواجهه با متریبان خود، آنان را مورد ارزیابی قرار می دهند و حاصل این ارزیابی را به آنان منتقل می کنند. ما وقتی با انسان و یا چیزی روبرو می شویم، بر اساس اساس ویژگیهای روانی خود و بر اساس روشهایی که در زندگی در پیش گرفته ایم، آن شخص و یا شیء را مورد ارزیابی قرار می دهیم. این گونه ارزیابی ها بیشتر و بیشتر از آنکه ارزیابی واقعی دیگری باشد، منعکس کننده ویژگیهای ماست. به عبارت دیگر ما با این گونه ارزیابیها نمی گوییم که فرد یا چیز ارزیابی شده واقعاً آن گونه ای است که ما می گوییم، بلکه به این وسیله اظهار می کنیم که برداشت ما از آن و یا او چنین است. یعنی این ما هستیم که این گونه فکر می کنیم، نه اینکه او این گونه است.

برای روشن شدن این مطلب خوب است آزمایشی انجام دهید. از چند نفر که آشنایی خوبی با فرد معینی دارند، بخواهید در مورد شخصیت این فرد نیم صفحه مطلب بنویسند و در این نیم صفحه، طرز تفکر، ارزشها و گرایشها و نیز نحوه رفتار او در آینده را به شکل مختصر توضیح دهند. بعد از جمع آوری این نوشته ها در می یابید که اظهار نظرها عین یکدیگر نیست، زیرا هر کس از زاویه دید خود فرد مورد نظر را ارزیابی کرده است. به عبارت دیگر هر کس از ظن خود او را دیده و معرفی کرده است. این

## اصول تربیت

علی اصغر احمدی



محتوا نقل کنند، او را با صفت دروغگو می‌خوانیم. در این گونه موارد ما از یک رفتار کاملاً عینی و مشخص، صفت یا صفات کلی و عام را استنباط می‌کنیم. از یک دیکته، تنبلی یا زرنگی را می‌سازیم و از بیان یک مطلب دروغگویی و یا راستگویی را استخراج می‌کنیم. این کلی سازی یکی از قواعد ذهنی ماست و هر انسانی بر اساس ذهن متفکر خود از جزئیات، کلیات را استخراج و استنباط می‌کند، لکن بیان این استنباطها به لحاظ تربیتی احتیاج به بازنگری و تأمل دارد. ما در اینجا با توضیحاتی که پس از این خواهیم داد، این نکته را می‌خواهیم مورد تأکید قرار دهیم که اعمال غلط و نارسای متربی را نباید با صفات کلی مورد ارزیابی قرار دهیم و آن را به وی منعکس کنیم، بلکه باید آنها را در حد همان رفتار عینی مورد توجه قرار دهیم. مثلاً نمره کم کودک در دیکته را با عنوان تنبلی یا کم هوشی و امثال اینها مورد ارزیابی قرار ندهیم، بلکه فقط بگوییم: "در این دیکته نمره کم آورده‌ای و یا مثلاً بگوییم: چون در این جلسه دقت نکرده‌ای، نمره‌ات در این دیکته کم شده است". ولی اگر نمره بالا آورده بود، خوب است به او بگوییم: "تو شاگرد زرنگی هستی که توانسته‌ای چنین نمره‌ای بگیری و یا اینکه: این نمره نشانه هوش بالای توست". در چنین مواردی ما صفت مثبت کلی را به متربی خود عرضه کرده‌ایم و به او نگرش مثبت از خودش داده‌ایم.

در تبیین علت چنین رفتاری لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم. اولین نکته این است که رفتار ما انسانها تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد، از آن جمله در اثر تصویری که ما از خود داریم. روان‌شناسان

نکته نشان می‌دهد که ارزیابیهای ما از دیگران، از آن جمله در مورد فرزندانمان، بیشتر جنبه شخصی دارد تا جنبه واقعی، در حالی که ما همین ارزیابیهای شخصی را به صورت واقعیت‌های مسلم به متربی خود ارائه کرده، به او القاء می‌کنیم که وی چنان است که ما می‌گوییم و او نیز اکثر آنها را به عنوان واقعیت‌هایی مسلم در مورد خودش می‌پذیرد. بیاییم در مورد این داوریه‌ها از زوایای مختلف بازنگری داشته باشیم و آنها را در جهت استفاده بهتر و سودمندتر برای تربیت کارآمد متربیان خود به کار بگیریم. ما در بیان این اصل ضمن تأکید بر این نکته که باید ارزیابیهای ما هر چه بیشتر بیانگر واقعیت دیگران باشد، نه ظن و گمان ما، بر این نکته نیز تأکید می‌کنیم که ارزیابیهای مثبت و منفی ما در مورد متربیانمان باید با صفات مختلفی بیان شوند. یعنی بهتر است صفات منفی را با قید کاملاً جزئی و موردی به کار ببریم و صفات مثبت را با قید کلی و عام.

همه ما وقتی با رفتار کسی مواجه می‌شویم، تنها از او یک فعل یا عمل را مشاهده می‌کنیم. مثلاً وقتی نمره دیکته کسی را می‌بینیم، تنها عملکرد او را در نوشتن یک دیکته مشاهده می‌کنیم و از همین مشاهده اغلب یک قاعده کلی می‌سازیم و گاه این قاعده کلی را به او منعکس می‌کنیم. به عنوان مثال اگر نمره کمی در دیکته گرفته باشد، از این نمره کم قاعده‌ای می‌سازیم مبنی بر اینکه این فرد شاگرد تنبلی است و اگر نمره خوبی گرفته باشد می‌گوییم او شاگرد زرنگی است و یا وقتی کودکی مطلبی را برای ما نقل می‌کند، اگر مطلب را با دقت و رعایت امانت نقل کند، او را با صفت کلی راستگو و اگر مطلب را به نادرستی و تغییر دادن

حد شاگرد اولی نیستم.

این دو تبیین دو نوع اسناد را می‌رساند. کسی که علت وقوع پدیده‌ها را به خودش و توانایی‌ها و تلاشهای خودش نسبت می‌دهد، دارای اسناد درونی است و کسی که علت بروز وقایع را به عوامل خارج از خودش، از جمله به شانس و تصادف نسبت می‌دهد، دارای اسناد بیرونی است. کسی که اسناد درونی دارد، خودش را صاحب اثر می‌بیند، تلاشش را نتیجه بخش می‌داند و معتقد است که اگر تلاش نکند، نتیجه‌ای نمی‌گیرد. در مقابل، کسی که بیشتر از اسنادهای بیرونی استفاده می‌کند، تلاش و کوشش خود را کم‌اثر و بلکه بی‌اثر می‌یابد. او معتقد است چه تلاش بکند و چه نکند، نتیجه یکی است، وقایع را عوامل خارج از اراده‌ی انسان رقم می‌زنند. به این جهت چنین فردی انگیزه‌ی بالایی برای انجام کار و کوشش ندارد. اگر هم کاری انجام می‌دهد، نه برای حصول نتیجه است، بلکه برای این است که عادت به انجام کاری کرده و یا اینکه کار را نوعی وقت‌گذراندن و پرکردن اوقات به شمار می‌آورد. برای چنین فردی اصطلاح پرکردن وقت بسیار با معناست که تقریباً مترادف است با وقت‌کشی. کسی که کاملاً معتقد به مؤثر بودن وقایع بیرونی است، هدفش از کار همین وقت‌کشی یا پرکردن وقت است.

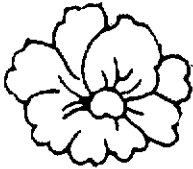
در اینجا این سؤال مطرح است که منشأ خود پنداره‌های مثبت و منفی و یا اسنادهای درونی و بیرونی چیست؟ چرا عده‌ای خودپنداره‌های مثبت دارند و عده‌ای خودپنداره‌های منفی؟ چرا عده‌ای از اسنادهای بیرونی برای تبیین وقایع استفاده می‌کنند و عده‌ای از اسنادهای درونی؟ در مورد

اصطلاح خودپنداره<sup>۱</sup> را به منظور نشان دادن تأثیر آن بر روی رفتار به کار می‌برند. خودپنداره عبارت است از شناخت و ارزیابی انسان از خودش. خودپنداره مثبت، بیانگر ارزیابی مثبت فرد از خویشتن خویش است و خودپنداره منفی، بیانگر ارزیابی منفی از خود. تجربیات متعدد نشان داده است کسانی که دارای خودپنداره مثبت هستند، در اعمال روزمره خود با کفایت و کارایی بهتر و بیشتری عمل می‌کنند. آنان در زمینه‌های مختلف کاری و تحصیلی موفقیت بیشتری به دست می‌آورند و از زندگی خود رضامندی بیشتری دارند. اما کسانی که دارای خودپنداره منفی هستند، جرأت‌ورزی کمتری در زندگی از خود نشان می‌دهند، احساس کفایت کمتری دارند و به مؤثر بودن خود در زندگی کمتر می‌اندیشند.

خودپنداره‌ها رابطه‌ی نزدیکی با نحوه استدلالات افراد در مورد علل وقایع دارند. این بحث در روان‌شناسی تحت عنوان اسنادها<sup>۲</sup> مطرح می‌شود. مقصود از اسناد این است که یک فرد علت بروز یک واقعه را به چه چیزی نسبت می‌دهد. مثلاً اگر واقعه خوشایندی در زندگی انسان رخ دهد، فرد این واقعه را ناشی از تلاش و کوشش خود می‌داند، و یا اینکه آن را حاصل یک شانس و تصادف به شمار می‌آورد. اگر دانش‌آموزی در کلاس خود شاگرد اول شود و از او در مورد علت شاگرد اول شدنش پرسیم، ممکن است بگوید: "علت شاگرد اول شدن من داشتن استعداد و به کار گرفتن پشتکار و جدیت بوده است، یا ممکن است بگوید: تصادفی و از روی شانس شاگرد اول شده‌ام و یا اینکه بگوید علت شاگرد اول شدن من ضعف بیش از حد سایر دانش‌آموزان است و الا من در

اینها نمونه‌هایی از ارزیابیهای کلی است که ما از رفتار دیگران داریم. توصیه کلی ما این است:

- ۱- از به کار بردن ارزیابیهای کلی منفی در مورد متریان خود اجتناب کنیم.
- ۲- اگر کار غلط و ناشایستی انجام می‌دهند، تنها غلط بودن آن کار را به آنان گوشزد کنیم و آن را کلی نکنیم.
- ۳- در هنگام انجام کار خوب، ضمن تشویق آن کار، از یک قاعده کلی و مثبت برای توصیف شخصیت آنها استفاده کنیم.



پی‌نوشت‌ها:

- 1- SELF-CONCEPT
- 2- ATTRIBUTIONS

پدید آمدن چنین نگرشهایی می‌توان به عوامل متعددی از جمله به تجربیات مکرر فرد در زندگی اشاره کرد، ولی یکی از علت‌های مؤثر در شکل‌گیری آنها نحوه واکنش اطرافیان فرد در مقابل اعمال و رفتارهای اوست. در دوره تربیت‌پذیری کودک یا نوجوان، او مکرراً شاهد ارزیابیهای اطرافیان از خودش است. اطرافیان کودک یا نوجوان به کرات رفتار او را ارزشگذاری می‌کنند و از رفتارهای عینی و جزئی او قواعد کلی می‌سازند و به او منعکس می‌کنند. چنین کاری به تدریج خودپنداره خاصی در کودک و یا نوجوان شکل می‌دهد و او را به سمت یک اسناد خاص رهنمون می‌شود. همان‌گونه که پیش از این نیز گفتیم آنچه ما در واقعیت با آن مواجه هستیم، رفتارهای جزئی و عینی متربی است. در حالی که ذهن کلی ساز انسان از همین موارد جزئی قواعد کلی می‌سازد. به نمونه‌هایی از ارزشیابی‌های کلی ما از رفتار کودک و نوجوان در قالب زوج‌های متضاد توجه کنید:

#### ارزیابیهای مثبت

- تو فردی با هوش و مستعد هستی.
- تو از عهده وظایفی که داری به خوبی بر می‌آیی.
- تو پشتکار خوبی داری.
- تا به هدف نرسی از پا نمی‌تشیینی.
- سازگاری خوبی با دیگران داری.
- بالاخره موفق می‌شوی.
- خودت خوب می‌دانی چه کاری خوب و چه کاری بد است.
- احساس مسئولیت خوبی داری.

#### ارزیابیهای منفی

- تو بسیار کودن و ناتوان هستی.
- هر کاری که به تو سپرده شود حتماً آن را خراب می‌کنی.
- هر کاری را نیمه‌کاره رها می‌کنی.
- هیچ کاری را به ثمر نمی‌رسانی.
- با هیچ کس نمی‌سازی.
- امیدی به آینده تو نیست.
- همه چیز را باید به تو بگویند و الا تو که تشخیص نمی‌دهی.
- مسئولیت سرت نمی‌شود.